

A Developmental Study of Spiritual Intelligence from Adolescence to Elderly

M. S. Sajadinezhad^{1*}, S. Akbari Chermahini²

1- Assistant Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Arak University, Arak, Iran

2- Assistant Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, Faculty of Literature and Human Sciences, Arak University, Arak, Iran

Abstract

The purpose of this study was to investigate the developmental change of spiritual intelligence from adolescence to elderly in the City of Arak-Iran. The samples were 740 persons in the following five age groups who were selected by cluster sampling method: 14-19 years-old (n=165), 20-29 years-old (n=174), 30-39 years-old (n=214), 40-49 years-old (n=100) and over 50 years-old (n=87). The samples completed the Spiritual Intelligence Questionnaire (Sohrabi and Naseri). The results of analysis of covariance revealed that there were significant differences among the spiritual intelligence of the five age groups. It was also shown that the spiritual intelligence scores increased from the first to the fourth age groups, but slightly decreased in the fifth group as compared with the fourth age-group. The results of pair-wise comparisons showed significant differences between the scores of the following age groups: 20-29 and 40-49, 14-19 and 30-39, 30-39 and 40-49, 14-19 and 40-49, 14-19 and over 50. The results of comparing the total score of spiritual intelligence and its subscales indicated an increase along with age in the groups 1 to 4, but in most subscales a decrease in the group 5.

Keywords: spiritual intelligence, development, adolescence, elderly.

* msadat.sajadi60@gmail.com

بررسی تحولی هوش معنوی از نوجوانی تا سالمندی

مرضیه‌السادات سجادی‌نژاد^{۱*}، صغری اکبری چرمهینی^۲

۱- استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران
۲- استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده

هدف این پژوهش شناخت روند تحولی هوش معنوی از نوجوانی تا بزرگسالی در شهر اراک بود. به این منظور ۷۴۰ نفر از جمعیت بزرگسال شهر اراک، در پنج گروه سنی (۱۹-۱۴ ساله) ۱۶۵ نفر، (۲۹-۲۰ ساله) ۱۷۴ نفر، (۳۹-۳۰ ساله) ۲۱۴ نفر، (۴۹-۴۰ ساله) ۱۰۰ نفر و (بالا تر از ۵۰ سال) ۸۷ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه هوش معنوی سهرابی و ناصری (۱۳۹۱) پاسخ دادند. یافته‌های حاصل از تحلیل کواریانس چند متغیره نشان داد که بین نمرات هوش معنوی در پنج گروه سنی تفاوت معناداری وجود داشت و نمرات هوش معنوی از گروه سنی اول تا چهارم سیر صعودی داشته و سپس در گروه پنجم نسبت به گروه چهارم اندکی تنزل یافته است. نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی تفاوت‌های معناداری را بین گروه‌های سنی زیر نشان داد: نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی تفاوت‌های معناداری را بین گروه‌های سنی زیر نشان داد: ۲۹-۲۰ و ۴۹-۴۰، ۱۹-۱۴ و ۳۹-۳۰، ۳۹-۳۰ و ۴۹-۴۰، ۱۹-۱۴ و ۴۹-۴۰، ۱۹-۱۴ و بالاتر از ۵۰ سال. مقایسه نتایج نمرات هوش معنوی و خرده مقیاس‌های آن، حاکی از افزایش نمرات، همراه با افزایش سن تا گروه چهارم و در بیشتر موارد افت نمرات در گروه پنجم بود.

واژه‌های کلیدی: هوش معنوی، تحول، نوجوانی، سالمندی.

مقدمه

در سال‌های اخیر جهان غرب نیز به اهمیت بعد متعالی انسان پی برده و از این‌رو سازمان بهداشت جهانی با بسط و توسعه تعریف ابعاد وجودی انسان سه بعدی (جسمی - روانی و اجتماعی)، بعد معنویت را نیز به رسمیت شناخته است. معنویت نیاز به فراتر رفتن از خود در زندگی روزمره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خود است (جانسون^۱، ۲۰۰۱؛ به نقل از غباری بناب، سلیمی، سلیمانی، و ثنائوری، ۱۳۸۶).

وارد شدن این بعد از ابعاد وجودی انسان به حیطه انسان‌شناسی و روانشناسی، سبب پیدایش برخی مفاهیم جدید شده است. از جمله مفاهیمی که در این راستا به ادبیات روانشناسی وارد شده است، مفهوم هوش معنوی است. از نظر ایمونز (۲۰۰۰) هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی با هدف تسهیل حل مسایل روزمره و دستیابی به اهداف می‌باشد. به عبارت دیگر افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی یا تلاش در جهت حل مسایل روزانه استفاده کنند (سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱).

پس از معرفی مفهوم هوش معنوی محققان مختلف در جهت تعریف و شناسایی مؤلفه‌های آن گام برداشته و هر یک از منظرهای مؤلفه‌هایی را ارائه نمودند. به عنوان مثال سیسک و تورانس (۲۰۰۱) مؤلفه‌های ۶ گانه زیر را برای هوش معنوی بر می‌شمارند: ۱- ظرفیت‌های اصلی (علاقه‌مندی به مسایل هستی و عالم وجود و مهارت‌هایی مانند تمرکز

و در خود فرو رفتن، الهام و بصیرت) ۲- ارزش‌های اصلی (پیوستگی و وحدت، مهربانی، احساس ثبات و تعادل، مسئولیت‌پذیری و عبادت) ۳- تجربه‌های اصلی (آگاهی از تجربه‌های غایی و معنای آن‌ها، تجربه اوج، احساس تعالی و حالت هشپاری عمیق) ۴- رفتارهای پرهیزگاران مهم (حقیقت، عدالت، مهربانی و پرستاری) ۵- سیستم نمادی (شعر، موسیقی، استعاره و داستان) ۶- حالت‌های مغزی (از خود بیخود شدن و خلسه)

کینگ (۲۰۰۸) نیز هوش معنوی را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی انطباقی که بر جنبه‌های غیرمادی و متعالی واقعیت استوار می‌شوند می‌داند و چهار توانایی یا ظرفیت اصلی تفکر و جوی انتقادی (ظرفیت تأمل نقادانه در ماهیت هستی، واقعیت و موضوعات غیر وجودی)، تولید معنای شخصی (توانایی استخراج معنا و هدف شخصی از همه تجربه‌های مادی و روانی)، آگاهی متعالی (ظرفیت تشخیص ابعاد/ الگوهای متعالی در خویشتن و دیگران) و گسترش حالت هشپاری (هشپاری مطلق و نامتناهی، اتحاد و یکی شدن با موجودی برتر در حالت‌های تأمل عمیق، مراقبه و نماز) را برای هوش معنوی فرض می‌کند. اما سهرابی و ناصری (۱۳۹۱) معتقدند علیرغم تعاریف و مؤلفه‌های گوناگون، در همه تعاریف و مؤلفه‌های ذکر شده از هوش معنوی نکات مشترکی به چشم می‌خورد. از جمله تأکید همه تعاریف بر کنش انطباقی هوش معنوی با مسایل زندگی روزمره و یافتن معنا و هدف در فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی، آگاهی متعالی یا ظرفیت فرارفتن از مرزهای دانش، تجربه و شعور بشری بویژه با مذهب یا معنویت، تأکید بر خودآگاهی عمیق یعنی آگاهی تدریجی از لایه‌ها و ابعاد

¹ Jonson

از رجایی، ۱۳۸۹) و بر اساس یافته‌های روانسنجی حمایت می‌شود (ناسل، ۲۰۰۴؛ کینگ، ۲۰۰۸؛ سهرابی و ناصری، ۱۳۸۹). بنابراین ملاحظه می‌گردد که هوش معنوی اکثر ملاک‌های مورد نظر گاردنر را برآورده می‌سازد، اما در مورد برخی از ملاک‌ها هنوز بحث و چالش وجود دارد و در این حیطه‌ها به پژوهش‌های بیشتری نیاز است. به عنوان مثال گاردنر یکی از ملاک‌های لازم برای اطلاق واژه هوش به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها را این می‌داند که آن توانمندی دارای الگوی بخصوصی از رشد و تحول باشد. در این حیطه باید اذعان نمود که الگو و سیر تحولی این سازه حتی در جوامع غربی نیز مورد بررسی قرار نگرفته است و اگرچه انتظار می‌رود که با افزایش سن و انباشت تجارب زندگی، دغدغه معنویت و به طبع آن کاربرد معنویت در حل مسایل زندگی روزمره افزایش یابد، اما الگویی از چگونگی تغییرات هوش معنوی در گستره عمر انسان در دست نیست. البته شایان ذکر است که با توجه به وابستگی مفهوم معنویت به بستر فرهنگی لازم است که چنین بررسی‌هایی در بافت بومی جوامع به تفکیک بررسی گردد. بنابراین پژوهشگران در این پژوهش تلاش دارند سیر تحولی هوش معنوی را از سال‌های نوجوانی (آغازین زمان شکل‌گیری سؤالات وجودی که فرد را به تفکر جدی‌تر درباره معنا و هدف زندگی رهنمون می‌شود) تا سالمندی به‌طور مقطعی مورد بررسی قرار دهند. باید توجه نمود مفاهیمی مانند معنای زندگی و آگاهی از کلیت جهان هستی که در هوش معنوی مطرح می‌گردد مفاهیمی انتزاعی است که از حوزه عینیت و اشیای ملموس فراتر می‌رود. همچنین درک

مختلف خویشتن و نیز تجربه هشیاری عمیق که تجربه‌های معنوی، احساس وحدت و یکی شدن با طبیعت می‌تواند از مصادیق این تجربه باشد.

یکی از سؤالات مطرح شده در این حوزه این است که اگرچه در تعریف هوش معنوی به ظرفیت استفاده از منابع معنوی در زندگی روزمره اشاره شده است، اما آیا اطلاق واژه هوش به این ظرفیت و مفهوم‌سازی آن به عنوان نوعی هوش صحیح است؟

در پاسخ باید ذکر نمود که اگرچه هنوز در این حیطه شبهاتی وجود دارد که نیازمند تحقیقات بیشتر است، اما از آنجا که طبق نظر محققان این مفهوم در حل مسایل زندگی و رسیدن به اهداف به فرد کمک کرده و به سازگاری بهتر منجر می‌شود، با تعاریف صاحب نظران حیطه هوش مانند گاردنر (۱۹۹۳؛ به نقل از گاردنر، ۲۰۰۰) و وکسلر^۱ (۱۹۳۹؛ به نقل از مارنات، ۱۳۸۷) همپوشی دارد. به علاوه گاردنر (به نقل از گاردنر، ۲۰۰۰) در نظریه هوش‌های چندگانه ملاک‌هایی را برای قلمداد کردن مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها یا توانمندی‌ها به عنوان هوش ذکر می‌کند که به نظر می‌رسد هوش معنوی واجد این ملاک‌هاست؛ زیرا در برگیرنده مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی به هم پیوسته و مشخص می‌باشد (کینگ، ۲۰۰۸)، تطابق و حل مسأله را در بافت زندگی روزمره تسهیل می‌کند (زوه‌ر و مارشال، ۲۰۰۰؛ سیسک و تورانس، ۲۰۰۱)، می‌توان برای آن پایه‌های زیست‌شناختی معین نمود (مک نامارا، ۲۰۰۹؛ نیوبرگ و لی، ۲۰۰۵؛ رامانچاندرا^۲، ۱۹۹۸، به نقل

¹ Wechsler

² Ramachandran

و پیچیده‌تر شدن شرایط زندگی که فرد را با فشارهای روانی متعددی مواجه می‌سازند و مکانیزم‌های مقابله‌ای خاصی را می‌طلبد (فولکمن، لازاروس، گروئن، و دلونگیس (۱۹۸۶) ممکن است بر نحوه استفاده از ظرفیت‌های معنوی در حل مسائل زندگی اثر بگذارد. همچنین به نظر می‌رسد تغییراتی که در سال‌های پایانی زندگی اتفاق می‌افتد مانند التزام به چارچوب‌های ذهنی به جای آزمون روش‌های جدید در حل مسئله (راسکوس - اولدسین، بلک، و مک کاون، ۲۰۰۸)، کاهش حس بخشودگی نسبت به دیگران (رید، و انرایت، ۲۰۰۶؛ وید، ورتینگتون، هاک، ۲۰۰۹)، و افزایش حرص و آز (تحف‌العقول (حرانی)، ص ۵۶؛ ورام، ج ۱، ص ۲۷۸) که همگی در هوش معنوی سهیم هستند، سیر تحولی هوش معنوی را در این سال‌ها تغییر دهد. به همین دلیل سؤال اساسی این پژوهش این است که آیا بین نمرات هوش معنوی در دوره‌های مختلف سنی (نوجوانی، جوانی، میانسالی و سالمندی) تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: این پژوهش تحولی از نوع مقطعی و روش پژوهش توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای بود. جامعه این پژوهش شامل کلیه افرادی بود که در دوره‌های سنی نوجوانی، جوانی، میانسالی و سالمندی در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ در شهر اراک سکونت داشتند. جدول (۱) توزیع فراوانی شرکت‌کنندگان را به تفکیک ۵ گروه مختلف سنی نشان می‌دهند.

موقعیت خود در جهان هستی نیاز به تفکری فراتر از تفکر «اینجا و اکنون» دارد. سایر مفاهیمی که در تعاریف هوش معنوی مطرح گردیده مانند نوعی خودآگاهی عمیق و جستجوی غایت زندگی همگی مفاهیمی انتزاعی است که شکل‌گیری و پدیدآیی آن‌ها در ذهن نیازمند ورود به مرحله عملیات صوری است که پیاژه آغاز آن‌ها را منوط به ورود به دوره نوجوانی می‌داند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۷؛ کرین، ۱۳۹۲). بنابراین به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن این نکات و نیز توجه به مدل ناسل (۲۰۰۴) درباره رابطه هوش‌های شناختی، هیجانی و معنوی که شکل‌گیری هوش معنوی را پس از استقرار شالوده هوش شناختی و هیجانی می‌داند و از آنجا که تکامل هیجان‌ات نیز در دوره نوجوانی صورت می‌پذیرد (برک^۱، ۱۳۹۱ ترجمه سیدمحمدی)، سرآغاز شکل‌گیری سؤال‌های هستی‌گرایانه هوش معنوی را نیز می‌توان از دوره نوجوانی به بعد دانست آنهم نه آغاز بلکه زمانی که با اطمینان بتوان از شکل‌گیری مفاهیم صوری و انتزاعی سخن گفت (هدایتی و زری‌باف، ۱۳۹۱). همچنین بسیاری از نظریه پردازان هوش معنوی (رولکپارتین، بنسون، کینگ و واگنر، ۲۰۰۶) تحول معنویت و بالطبع هوش معنوی را از دوره نوجوانی می‌دانند. به همین دلیل در این پژوهش نیز سرآغاز تحول از دوره نوجوانی در نظر گرفته شده و اولین گروه نمونه تحقیق از بین نوجوانان انتخاب شدند. پس از دوره نوجوانی پیچیده‌تر شدن نظام‌های شناختی و فکری از یک سو (مک‌براید^۲، ۱۹۹۸ به نقل از اسعدی، امیری، و مولوی، ۱۳۹۲)

¹ Berk

² McBride

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار سن شرکت کنندگان

گروه	رده سنی	میانگین (انحراف معیار)	فراوانی (زن-مرد)	مجرد - متاهل	تحصیلات (بیشترین فراوانی)
۱	۱۴-۱۹	۱۶/۵ (۱/۵)	۱۶۵ (۱۰۷-۵۷)	۷-۱۵۸	زیر دیپلم
۲	۲۰-۲۹	۲۴/۹ (۲/۶)	۱۷۴ (۹۴-۸۰)	۸۱-۹۳	لیسانس
۳	۳۰-۳۹	۳۳/۹ (۲/۹)	۲۱۴ (۸۴-۱۳۰)	۱۵۹-۵۵	دیپلم
۴	۴۰-۴۹	۴۴/۲ (۲/۹)	۱۰۰ (۵۰-۵۰)	۹۰-۱۰	دیپلم
۵	۵۰ و بالاتر	۵۵/۵ (۷)	۸۷ (۳۸-۳۹)	۸۱-۶	زیر دیپلم

ابزار سنجش: پرسشنامه هوش معنوی سهرابی و ناصری (۱۳۹۱): اگرچه ممکن است هوش معنوی به عنوان یک ویژگی آشکار جهانی دیده شود که بطور بالقوه در همه گروه‌های مذهبی نمایان می‌شود، این احتمال وجود دارد که معنا و نحوه ابراز آن در بین گروه‌ها و بافت‌های مذهبی و معنوی مختلف متفاوت باشد (ایمونز، ۱۹۹۹).

با در نظر گرفتن این واقعیت که باورها و رفتارهای معنوی و مذهبی و بطور کلی فرهنگ غالب ایرانیان بسیار تحت تأثیر دین مبین اسلام و کتاب مقدس قرآن می‌باشد، سهرابی و ناصری (۱۳۹۱) با استفاده از این دو منبع و نیز کتب نهج‌الفصاحه، غررالحکم و دررالکلم و نهج‌البلاغه به تعریف و تعیین مؤلفه‌های هوش معنوی پرداختند. این محققان بعد از مطالعه منابع موجود درباره مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و پرسشنامه‌های موجود ۸ مؤلفه به نام‌های شکیبایی، باورها و اعمال معنوی و مذهبی، معنا و هدف در زندگی، الوهیت، آرامش درون، تجربیات معنوی، شناخت خود و بخشش را به عنوان مؤلفه‌های اصلی هوش معنوی در فرهنگ غالب ایران در نظر گرفتند. سپس با استفاده از متون جدید درباره مفهوم هوش معنوی و منابع داخلی، پرسشنامه‌ای ۱۰۸ سؤالی برای سنجش

هر یک از این عوامل تهیه شد و سپس بر اساس تحلیل‌های روانسنجی سوالات به ۹۷ گویه تقلیل یافت.

به منظور تعیین ساختار عاملی پرسشنامه ابتدا عوامل اولیه با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی استخراج گردید. با این روش ۴ مؤلفه استخراج شده به اسامی خودآگاهی متعالی، تجربه‌های معنوی، شکیبایی و بخشش نامگذاری شدند که در مجموع ۴۸/۳۹۴ درصد واریانس کل پرسشنامه را تبیین کردند. در این ابزار برای خودآگاهی ۵۵ گویه، تجارب معنوی ۱۹ گویه، شکیبایی ۱۶ گویه و بخشش ۷ گویه در نظر گرفته شده است. برای محاسبه همسانی درونی پرسشنامه از ضریب آلفای کرانباخ استفاده شد. نتایج نشان داد ضریب پایایی کل پرسشنامه نهایی ۰/۹۸ و ضرایب پایایی چهار عامل استخراجی به ترتیب برابر ۰/۹۶، ۰/۹۰، ۰/۸۶ و ۰/۸۳ بود. نمره گذاری این پرسشنامه به روش لیکرت (تقریباً همیشه = ۴ تا ۱ = اصلاً) می‌باشد که گویه‌های ۱۵، ۳۲، ۳۸، ۴۵، ۷۸، ۸۸ و ۹۴ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شوند.

روش اجرا و تحلیل: با توجه به مقطعی بودن نوع پژوهش و هدف بررسی تحولی، ۵ گروه شرکت کننده برای حضور در این پژوهش

برنامه‌ریزی شد. تقسیم‌بندی گروه نمونه بر اساس نظریه سازگاری با زندگی ویلاننت^۱ (برک، ۱۳۹۱) انجام گرفت. به همین دلیل نیز آغاز نمونه‌گیری این پژوهش از ۱۵ سالگی رقم خورده است. البته شایان ذکر است که به دلیل دشواری نمونه‌گیری و کم‌بودن نمونه جمع‌آوری شده در سنین بالاتر از ۵۰ سال افراد این گروه سنی در یک گروه ادغام گردیدند. جهت نمونه‌گیری از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی استفاده شد. به این ترتیب که بر اساس نقشه جغرافیایی شهر اراک به ۵ منطقه تقسیم شده و از هر منطقه ۲-۴ خیابان اصلی انتخاب شده و از کلیه منازل موجود در آن خیابان‌ها نمونه‌گیری انجام گرفت. تقسیم‌بندی سنی گروه نمونه بر اساس نظریه ویلاننت به شرح زیر بود: گروه اول: ۱۹-۱۴ سال، گروه دوم: ۲۹-۲۰ سال، گروه سوم: ۳۹-۳۰ سال، گروه چهارم: ۴۹-۴۰ سال، گروه پنجم: ۵۰ و بالاتر. از بین افراد جامعه، در مجموع ۷۴۰ نفر در دامنه سنی ۸۳-۱۴ سال، به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و در این تحقیق شرکت کردند.

در این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها با به کارگیری از نرم‌افزار SPSS از شیوه تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده گردید.

یافته‌ها

جهت آزمون فرضیه‌ها در ابتدا نرمال بودن توزیع نمرات متغیرهای وابسته مورد بررسی قرار گرفت. نمودار بصری هیچ یک از متغیرها تفاوت چندانی با توزیع نرمال نداشت و این بیانگر نرمال بودن توزیع متغیرها در جامعه است. بر همین اساس

استفاده از آزمون‌های پارامتریک در پاسخ به سوالات پژوهش و آزمون فرضیه‌ها توجیه منطقی داشته و قابل قبول بود. همچنین به دلیل بالاتر بودن حجم نمونه از ۴۰ نفر حتی غیر نرمال بودن توزیع نمرات مانع استفاده از آزمون‌های پارامتریک نمی‌شود (مولوی، ۱۳۸۶). قبل از بررسی تفاوت نمرات هوش معنوی بین گروه‌های مختلف سنی و نتیجه‌گیری در خصوص مقایسه میانگین‌ها در ابتدا لازم بود نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی شود تا در صورت معنادار بودن، اثر آن‌ها کنترل شود. در این راستا تفاوت نمرات هوش معنوی بین زنان و مردان، دو گروه مجرد و متأهل و سطوح تحصیلی مختلف در گروه نمونه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحلیل آماری حاکی از عدم تفاوت معنادار نمرات هوش معنوی در گروه زنان و مردان بود ($P > 0/05$). اما تفاوت نمرات هوش معنوی افراد بین دو گروه مجرد ($SD = 32/69$)، و متأهل ($M = 278/85$) و ($M = 296/46$)، $SD = 28/99$) معنادار بود.

همچنین تفاوت نمرات هوش معنوی در سطوح مختلف تحصیلی نیز معنادار بود ($F(3, 537) = 6/8, P < 0/001$).

از آنجایی که نمرات هوش معنوی افراد در گروه‌های مجرد و متأهل و همچنین سطوح مختلف تحصیلی با هم تفاوت معنادار داشت، یا به عبارت دیگر متغیرهای جمعیت‌شناختی سطح تحصیلات و وضعیت تاهل در هوش معنوی تاثیر گذار بود، این دو متغیر به عنوان متغیرهای کو واریت (همپراش) در نظر گرفته شد تا تأثیر تعدیل شده آن‌ها در گروه‌های مختلف سنی لحاظ گردد.

¹ Willannt

تساوی واریانس‌ها برقرار نیست ولی با در نظر گرفتن نرمال بودن توزیع این متغیرها و نیز حجم زیاد نمونه امکان استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری وجود دارد (مولوی، ۱۳۸۶).

میانگین و انحراف معیار نمره کل و خرده مقیاس‌های هوش معنوی برای ۵ گروه سنی مختلف در جدول (۲) نشان داده شده است.

نتایج آزمون لوین در خصوص همگنی واریانس‌ها نشان داد که پیش فرض تساوی واریانس‌های متغیرهای وابسته نمره کل هوش معنوی، خودآگاهی و تجارب معنوی در گروه‌های مختلف سنی معنادار نیست. یعنی واریانس‌های این متغیرها در گروه‌ها مساوی است و لذا امکان استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری وجود دارد. در مورد متغیرهای شکیبایی و بخشش پیش فرض

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار نمره‌های آزمون هوش معنوی و خرده مقیاس‌های آن به تفکیک گروه‌های سنی

میانگین (انحراف معیار)	گروه سنی	متغیر	میانگین (انحراف معیار)	گروه سنی	متغیر
۱۸/۶ (۴/۴)	۱۴-۱۹		۱۶۱/۷ (۲۳/۳)	۱۴-۱۹	
۱۹/۲ (۴)	۲۰-۲۹		۱۶۹/۴ (۱۶/۶)	۲۰-۲۹	
۱۹/۸ (۳/۸)	۳۰-۳۹	بخشش	۱۷۱/۸ (۱۸/۹)	۳۰-۳۹	خودآگاهی
۲۰/۹ (۳/۹)	۴۰-۴۹		۱۷۵/۶ (۱۶/۶)	۴۰-۴۹	
۲۰/۸ (۳/۱)	۵۰ و بالاتر		۱۷۵ (۱۸/۳)	۵۰ و بالاتر	
۳۹/۹ (۹/۵)	۱۴-۱۹		۵۲/۸ (۱۰)	۱۴-۱۹	
۳۹/۷ (۸/۲)	۲۰-۲۹		۵۴/۵ (۸/۸)	۲۰-۲۹	
۳۹/۶ (۹)	۳۰-۳۹	شکیبایی	۵۵/۶ (۸/۸)	۳۰-۳۹	تجربیات معنوی
۴۱/۵ (۱۰/۳)	۴۰-۴۹		۵۷/۲ (۸/۴)	۴۰-۴۹	
۳۶/۹ (۸/۳)	۵۰ و بالاتر		۵۵/۶ (۱۰/۱)	۵۰ و بالاتر	
			۲۸۲/۳ (۳۶/۲)	۱۴-۱۹	
			۲۹۲/۶ (۲۵/۸)	۲۰-۲۹	
			۲۹۶/۹ (۲۸/۹)	۳۰-۳۹	نمره کل هوش معنوی
			۳۰۵/۵ (۲۶)	۴۰-۴۹	
			۲۹۹ (۲۹/۶)	۵۰ و بالاتر	

خرده مقیاس‌های خودآگاهی، تجارب معنوی، شکیبایی و بخشش، با کنترل وضعیت تأهل و سطح تحصیلات در جدول (۳) نشان داده شده است.

نتایج تحلیل مانکوا مربوط به تفاوت سنترئیدهای همه متغیرهای وابسته در مجموع بین گروه‌های مختلف سنی، معنی‌دار بوده ($p < 0.001$) و به تفکیک متغیرهای نمره کل هوش معنوی و

جدول ۳. نتایج تحلیل آنکوا مربوط به تفاوت بین گروه‌های مختلف سنی به تفکیک متغیرهای وابسته

معنی‌داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات
۰/۰۰۰۱	۱۰/۶۴	۹۰۹۵/۹۷	۴	۳۶۳۸۳/۹	نمره کل هوش معنوی
۰/۰۰۰۱	۱۱/۴۲	۳۹۶۸/۲۶	۴	۱۵۸۷۳	خودآگاهی
۰/۰۰۰۴	۳/۸۷	۳۲۱/۲	۴	۱۲۸۴/۸۲	تجارب معنوی
۰/۰۱۴	۳/۱۴	۲۵۵/۸۱	۴	۱۰۲۳/۲۲	شکبیایی
۰/۰۰۰۱	۷/۵۲	۱۱۶/۲۴	۴	۴۶۴/۹۶	بخشش

در گام بعدی با توجه به معنادار بودن اثر عضویت گروهی بر نمره کل هوش معنوی و نیز تمامی خرده مقیاس‌های آن، نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی معنادار بر حسب پنج گروه سنی، در جدول (۴) ارائه می‌شود. همچنین متذکر می‌گردم تفاوت بین نمرات گروه‌های ۲، ۳ و ۴، ۵ و ۳، ۵ و ۴ معنادار نبود ($P > 0.05$).

همانطور که در جدول (۳) مشاهده می‌گردد، پس از کنترل وضعیت تأهل و سطح تحصیلات، تفاوت نمرات متغیر هوش معنوی بین گروه‌های مختلف سنی معنادار است ($p < 0.001$). همچنین تفاوت نمرات متغیر نمرات خودآگاهی، تجارب معنوی، شکبیایی، و بخشش بین گروه‌های مختلف سنی معنادار است ($p < 0.05$). همچنین لازم به ذکر است که اثرات تعاملی گروه با تأهل و سطح تحصیلات معنادار نبود ($p > 0.05$).

جدول ۴. مقایسه‌های زوجی تأثیر پنج گروه سنی بر نمره کل هوش معنوی

سطح معنی‌داری	گروه مورد مقایسه	میانگین‌های تعدیل شده	گروه مبنا
۰/۰۰۰۳	۲	۹/۳۶	گروه شماره ۱
۰/۰۰۰۱	۳	۱۳/۶۷	
۰/۰۰۰۱	۴	۲۲/۲۳	
۰/۰۰۰۱	۵	۱۵/۷۲	
۰/۰۰۰۱	۴	۱۲/۸۷	گروه شماره ۲
۰/۰۱۶	۴	۸/۵۶	گروه شماره ۳

در ادامه با توجه به معنادار بودن اثر عضویت گروهی بر نمره تجربیات معنوی، نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی معنادار بر حسب پنج گروه سنی در جدول (۶) ارائه می‌شود. همچنین تفاوت بین نمرات گروه‌های ۲، ۳ و ۴، ۵ و ۳، ۵ و ۴ معنادار نبود ($P > 0.05$).

همچنین با توجه به معنادار بودن اثر عضویت گروهی بر نمره خودآگاهی، نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی معنادار بر حسب پنج گروه سنی در جدول (۵) ارائه شده است. همچنین متذکر می‌گردم تفاوت بین نمرات گروه‌های ۲ و ۳، ۴ و ۳، ۵ و ۴ معنادار نبود ($P > 0.05$).

جدول ۶. مقایسه‌های زوجی تأثیر پنج گروه سنی بر تجربیات معنوی

گروه مبنا	میانگین‌های تعدیل شده	گروه مورد مقایسه	سطح معنی‌داری
	۱/۵	۲	۰/۱۳
گروه شماره ۱	۲/۶	۳	۰/۰۰۶
	۴/۲	۴	۰/۰۰۰۱
	۲/۶	۵	۰/۰۳۲
گروه شماره ۲	۲/۶۸	۴	۰/۰۱۹

در جدول (۷) ارائه می‌شود. تفاوت بین سایر گروه‌ها نیز معنادار نبود ($P > ۰/۰۵$).

جدول ۸. مقایسه‌های زوجی تأثیر پنج گروه سنی بر نمره بخشش

گروه مبنا	میانگین‌های تعدیل شده	گروه مورد مقایسه	سطح معنی‌داری
گروه شماره ۱	۱/۵	۳	۰/۰۰۵
	۲/۲	۴	۰/۰۰۰۱
	۲/۲	۵	۰/۰۰۰۱
گروه شماره ۲	۱/۵۸	۴	۰/۰۰۱
	۱/۶۱	۵	۰/۰۰۲
گروه شماره ۳	۱	۴	۰/۰۳
	۱/۱	۵	۰/۰۳۴

در ادامه جهت درک بهتر تغییرات نمرات هوش معنوی، شکل‌های مربوط به تغییرات نمرات هوش معنوی و نیز خرده مقیاس‌های آن در گروه‌های مختلف سنی ترسیم گردیده است که در ذیل ارائه می‌شوند (شکل‌های ۱ تا ۵).

جدول ۵. مقایسه‌های زوجی تأثیر پنج گروه سنی بر نمره خودآگاهی

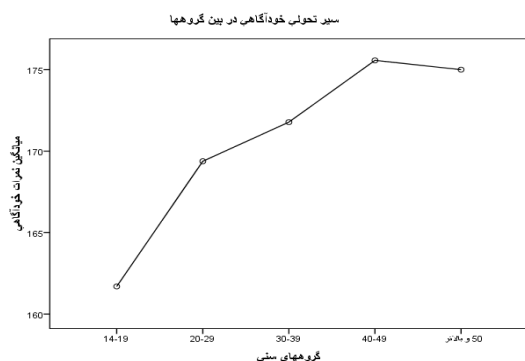
گروه مبنا	میانگین‌های تعدیل شده	گروه مورد مقایسه	سطح معنی‌داری
	۷/۱۳	۲	۰/۰۰۰۱
گروه شماره ۱	۹/۵	۳	۰/۰۰۰۱
	۱۳/۳	۴	۰/۰۰۰۱
	۱۲/۷	۵	۰/۰۰۰۱
گروه شماره ۲	۶/۲	۴	۰/۰۰۸
	۵/۶	۵	۰/۰۲۲

همچنین با توجه به معنادار بودن اثر عضویت گروهی بر نمره شکیبایی، نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی معنادار بر حسب پنج گروه سنی

جدول ۷. مقایسه‌های زوجی تأثیر پنج گروه سنی بر شکیبایی

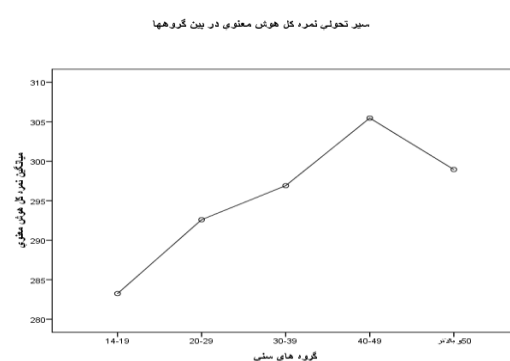
گروه مبنا	میانگین‌های تعدیل شده	گروه مورد مقایسه	سطح معنی‌داری
گروه شماره ۱	۳/۱۷	۵	۰/۰۰۸
گروه شماره ۲	۲/۸	۵	۰/۰۱۸
گروه شماره ۳	۲/۷۶	۵	۰/۰۱۶
گروه شماره ۴	۴/۵۹	۵	۰/۰۰۱

و در انتها با توجه به معنادار بودن اثر عضویت گروهی بر نمره بخشش، نتایج حاصل از مقایسه‌های زوجی معنادار بر حسب پنج گروه سنی در جدول (۸) ارائه می‌شود. تفاوت بین سایر گروه‌ها نیز معنادار نبود ($P > ۰/۰۵$).



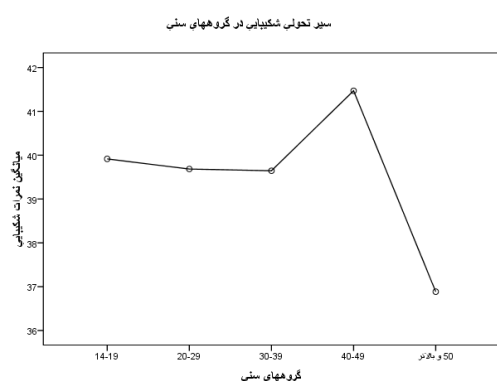
شکل ۲. سیر تحولی خودآگاهی در گروه‌های مختلف سنی

نمرات خودآگاهی از گروه اول تا گروه چهارم سیر صعودی داشته و از گروه چهارم به گروه پنجم نیز تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافته است.



شکل ۱. سیر تحولی هوش معنوی در گروه‌های مختلف سنی

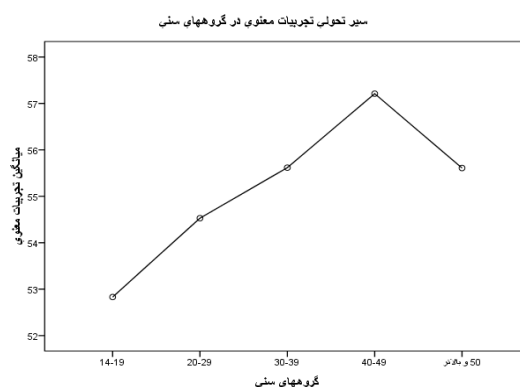
همانطور که ملاحظه می‌گردد نمرات هوش معنوی از گروه اول تا چهارم سیر صعودی داشته و در گروه پنجم افت نموده است.



شکل ۴. سیر تحولی شکیبایی در گروه‌های مختلف سنی

در گروه پنجم یعنی از سنین ۵۰ سالگی به بالا، نسبت به دوره‌های قبلی زندگی افت قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌نماید.

با توجه به افت شدید نمرات شکیبایی از گروه چهارم به گروه پنجم، احساس گردید که این افت علت اصلی تنزل نمرات نمره کل هوش معنوی از گروه چهارم به گروه پنجم نیز می‌باشد. به همین علت



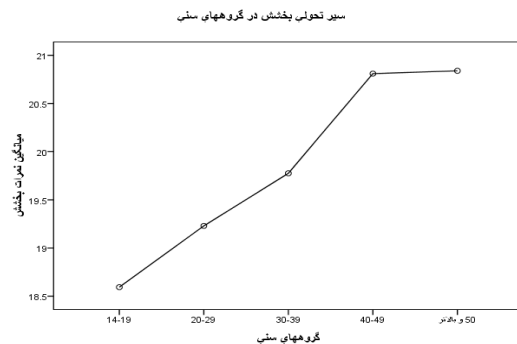
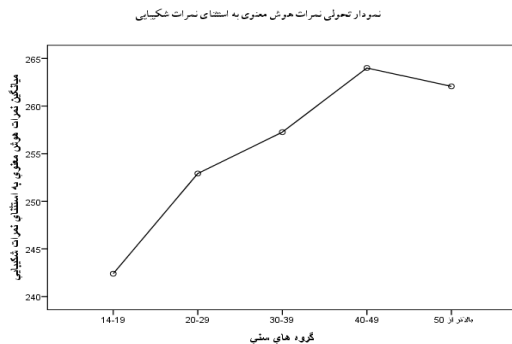
شکل ۳. سیر تحولی تجربیات معنوی در گروه‌های مختلف سنی

نمرات تجارب معنوی نیز از گروه اول تا چهارم سیر صعودی داشته، در گروه چهارم به اوج رسیده و سپس اندکی تنزل می‌یابد.

میانگین نمرات شکیبایی در گروه‌های اول تا چهارم با اندکی نوسان تقریباً در یک محدوده قرار دارد، گویی از حوالی سنین ۱۴ تا ۴۹ تغییر چندانی در میزان شکیبایی افراد رخ نمی‌دهد اما این نمرات

نمرات شکیبایی از نمره کل هوش معنوی کسر گردید و نمودار تغییر نمرات حاصله در گروه‌های

مختلف سنی مورد بررسی مجدد قرار گرفت که نتایج آن در نمودار ذیل ارائه گردیده است.



شکل ۶. سیر تحولی هوش معنوی به استثنای نمرات شکیبایی

شکل ۵. نمرات بخشش در گروه‌های مختلف سنی

می‌نگرند و همین مسأله منجر به کنکاش بیشتر در خصوص معنا و غایت زندگی در آنان می‌گردد. همچنین در بسیاری از متون مذهبی تأکید گردیده که همه ادیان، ازدواج را مقدس می‌شمرده و بر آن تأکید می‌نموده‌اند. پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص) نیز در حدیثی ازدواج را مایه تکمیل و اکمال دین در فرد دانسته و فرموده‌اند نیمی از ایمان فرد با ازدواج تکامل می‌یابد (تحف العقول، حرانی). شاید این حدیث نورانی کنایه‌ای نیز به این مفهوم داشته باشد که انسانی که دینش تکامل یافته می‌تواند ارتباط بهتری با خود و با جهان برقرار نماید و به غایت و معنای زندگی عمیق‌تر بیاندهد و از مسایل معنوی در حل مسایل روزمره زندگی هوش معنوی استفاده شایسته‌تری بنماید و این به معنای هوش معنوی بالاتر است.

همچنین تفاوت بین سطوح تحصیلی مختلف، در نمرات هوش معنوی، معنادار بود. مقایسه میانگین نمرات هوش معنوی نیز حاکی از این بود که با بالا رفتن سطح تحصیلات، نمرات هوش معنوی نیز

بحث

در این پژوهش نتایج مقدماتی تفاوت معناداری بین زنان و مردان در نمره کل هوش معنوی نشان نداد. هوش معنوی بیشتر مربوط به پرسیدن سئوالات عمیق و فلسفی درباره زندگی است و نه پاسخگویی و نوعی کنجکاوی ذهنی معنایی سئوالات جدی در مورد اینکه از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم و هدف اصلی و غایی زندگی چیست، از نمونه‌های پرسش‌های حیطه هوش معنوی است که اینگونه سئوالات معمولاً به فطرت درونی انسان برمی‌گردد و ویژگی مانند جنسیت در آن دخیل نیست. بنابراین دور از انتظار نیست که بین زنان و مردان از لحاظ نمره هوش معنوی تفاوت قابل ملاحظه و معناداری یافت نشود. در ادامه تفاوت نمرات هوش معنوی در دو گروه مجرد و متأهل و نیز بین سطوح مختلف تحصیلی معنادار بود. درخصوص تفاوت نمرات هوش معنوی بین افراد مجرد و متأهل، می‌توان به این نکته اشاره نمود که به نظر می‌رسد افراد متأهل با پختگی و درایت و دوران‌دیشی بیشتری به زندگی

بالا تر می‌رفت. در توجیه این یافته باید به این نکته توجه نمود که هوش معنوی، در هر حال نوعی از هوش است و با هوش شناختی مرتبط. بسیاری از مدل‌های مطرح شده در حیطه هوش معنوی، از جمله مدل ناسل (۲۰۰۴)، هوش شناختی را زیربنا و مبنای هوش معنوی می‌دانند. به این معنا که برای برخورداری از هوش معنوی فرد باید در درجه اول از هوش شناختی برخوردار باشد. سئوالات عمیق فلسفی، خودآگاهی عمیق، درک یکپارچگی انسان و طبیعت، تفکر راجع به غایت و معنای زندگی، بدون شک به ظرفیت ذهنی مناسبی نیازمند است. بنابراین طبیعی است که با افزایش سطح تحصیلات میزان هوش معنوی نیز افزایش یابد. در ادامه با لحاظ کردن تعدیل اثر سطح تحصیلات، تحلیل چند متغیره، بر روی نمرات هوش معنوی در سنین مختلف یافته‌ها حاکی از این بود که بین نمرات هر ۴ خرده مقیاس هوش معنوی شامل خودآگاهی، تجارب معنوی، شکیبایی و بخشش نیز در بین پنج گروه سنی تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین یافته‌های حاصل از مقایسه‌های زوجی در نمره کل هوش معنوی بیانگر آن است که نمرات گروه دوم و چهارم، گروه اول و سوم، گروه سوم و چهارم، گروه اول و چهارم، گروه اول و پنجم به لحاظ آماری با هم تفاوت معنادار دارند. همان‌گونه که از بررسی بصری نمودار و نیز مقایسه میانگین بر می‌آید، میانگین نمرات هوش معنوی از گروه اول تا گروه چهارم سیر صعودی دارد؛ اما از گروه چهارم تا گروه پنجم سیر نمرات اندکی به سمت تنزل سوق می‌یابد. ملاحظه می‌شود که اولین گروه سنی، در فاصله سنی بین ۱۹-۱۴ سال قرار دارند. از آنجا که این دوره سنی، سرآغاز شکل‌گیری و تکامل یافتن

تفکر انتزاعی و آغاز اندیشیدن به مسایل ماورای مسایل جاری و «اینجا و اکنونی» است، می‌توان انتظار داشت که تفکر راجع به مسایل پیچیده‌ای مانند ارزش و معنای زندگی، احساس پیوند با یک موجود برتر، خودآگاهی عمیق و درک جایگاه خود در جهان طبیعت نیز در آغازین مراحل قرار داشته و نسبت به دیگر مراحل زندگی از عمق و پیچیدگی کمتری برخوردار باشد و به همین علت نیز نمره هوش معنوی نسبت به سایر مراحل زندگی در پایین‌ترین حد خود قرار دارد. گروه دوم در فاصله سنی بین ۲۹-۱۹ سال قرار دارند. این دوره سنی به زعم اریکسون، دوره صمیمیت و برقراری روابط عاطفی عمیق بوده و اکثر انرژی زندگی فرد صرف این امر مهم می‌گردد. بنابراین علیرغم این که تفکر غایی و معنوی نسبت به دوره قبل اندکی افزایش می‌یابد ولی این افزایش قابل توجه نیست. گروه سوم در فاصله سنی بین ۳۹-۲۹ قرار دارند که علیرغم درگیری در مسایلی مانند تثبیت شغل و شرایط زندگی مادی، به نظر می‌رسد تفکرات و سئوالات غایی و فلسفی و اندیشیدن در باب ارزش و معنای زندگی کمی جدی‌تر نمایان می‌گردد. در روایات و داستان‌های اسلامی از بحران ۴۰ سالگی نام برده شده و در بسیاری از موارد اشاره گردیده که انسان پس از ۴۰ سالگی باید بیشتر مراتب اعمال و رفتار خود باشد زیرا برخورد جدی‌تری با گناهان وی صورت خواهد گرفت. شاید بتوان این مسأله را به دلیل اشاره به نوعی پختگی عقلانی و معنوی در این حوالی سنی دانست. یونگ نیز در آثار خود اشاره کرده که در حول و حوش ۴۰ سالگی، جهت‌گیری زندگی فرد از جهت‌گیری بیرونی - یعنی جستجو برای یافتن جایگاهی در جامعه، به

مولوی، ۱۳۹۲). اما در دوره سنی آخر یعنی گروه سنی ۵۰ و بالاتر، شاهد اندک افتی در نمرات هوش معنوی و میل به تنزل در نمرات هوش معنوی هستیم. در تعیین این نکته در وهله اول باید به پایین بودن سطح تحصیلات و سواد افراد گروه پنجم نسبت به گروه‌های سوم و چهارم توجه نمود. پایین‌تر بودن سطح تحصیلات، احتمالاً امکان مواجه شدن با سئوالات غایی و فلسفی و درک فرد از امور کاملاً انتزاعی مانند نسبت و جایگاه ارتباطی فرد با جهان هستی و موجودی مقدس و برتر و یکپارچگی انسان با طبیعت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقایسه میانگین نمرات هوش معنوی نیز حاکی از این بود که با بالا رفتن سطح تحصیلات، نمرات هوش معنوی نیز بالاتر می‌رفت. با توجه به نکات ذکر شده در باب رابطه هوش معنوی با سطح تحصیلات، به نظر می‌رسد سئوالات عمیق فلسفی، خودآگاهی عمیق، تفکر راجع به غایت و معنای زندگی، بدون شک به ظرفیت ذهنی مناسبی نیازمند است. نکته دیگری که شاید بتوان مدنظر قرار داد در تعریف هوش معنوی مستتر است. هوش معنوی صرفاً به معنای داشتن اطلاعات معنوی و پرسشگری معنوی در زندگی نیست. از نظر ایمونز (۲۰۰۰) هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسأله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف تعریف شده است. این کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسایل زندگی روزانه در تعاریف سایرین از هوش معنوی نیز یافت می‌شود. بنابراین شاید بتوان گفت از آنجا که در دوره‌های پایانی زندگی انسان‌ها کمی محتاط‌تر عمل کرده و تا حدی قوه ابتکار و خلاقیت خود را از دست می‌دهند احتمالاً در حل مسایل پیش‌روی

سوی یک جهت‌گیری درونی - یعنی جستجو برای معنی بخشیدن به دنیای دورنی خود - تغییر کرده و بحرانی به نام بحران میانسالی رخ می‌دهد که متضمن نوعی خودآگاهی عمیق و توجه به امور معنوی است (یونگ، ۱۹۶۶؛ به نقل از لطف‌آبادی، ۱۳۸۷). در روایات و داستان‌ها به افرادی مانند ناصر خسرو و امثالهم اشاره گردیده که در حوالی ۴۰ سالگی به نوعی بینش عمیق درونی دست یافته، به مرور وقایع زندگی خویش پرداخته و با مطرح نمودن پرسش‌های غایی درباره هدف و معنا و رسالت زندگی، تغییر مسیر داده و سیر زندگی خودش را در جهت هدایت الهی سوق داده‌اند. شاید این‌گونه تأکید بر حوالی سن ۴۰ سالگی به نوعی به معنای اشاره به رشد و شکوفایی ظرفیتی به نام هوش معنوی در انسان باشد که می‌تواند چنین تحولی ایجاد نماید و شاید افزایش نمرات هوش معنوی در دوره سوم نسبت به دو دوره گذشته نشان از نزدیک شدن به این دوره خاص باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، نمرات هوش معنوی در دوره چهارم یعنی فاصله سنین ۴۹-۴۰ به اوج می‌رسد و در این دوران شاهد بالاترین نمرات بوده‌ایم. به نظر می‌رسد این افزایش نمرات به این نکته نیز اشاره دارد که در این دوران، زندگی فرد به لحاظ شغلی و رابطه‌ای به ثبات دست یافته و فرد تا حدی از دغدغه‌های معمول زندگی روزمره رهایی یافته است و از این رو متوجه امور متعالی‌تر و رسالت اصلی خویش در زندگی گردیده و هدف و معنای زندگی و اینکه جایگاه من در طبیعت کجاست، می‌گردد. تفکر بزرگسال پیچیده تر می‌شود و می‌تواند چندین نظام شناختی را به هم مرتبط کند (مک‌براید، ۱۹۹۸ به نقل از اسعدی، امیری، و

خویش بیشتر به راهبردها و شیوه‌های آزموده خود و دیگران متکی بوده و هر هر مطلبی را از صافی تجارب زندگی و آموخته‌های پیشین خود می‌گذراند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۷) و کمتر با ابتکار تلاش خواهند نمود تا از طریق راه‌های معنوی مسایل خویش را حل نمایند.

در خرده مقیاس‌های هوش معنوی نمرات خودآگاهی از گروه اول تا گروه چهارم سیر صعودی داشته و از گروه چهارم به گروه پنجم نیز تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافته است. سیر صعودی نمرات خودآگاهی در طول زندگی به این معناست که هر قدر زمان می‌گذرد انسان روز به روز از احوال درونی خویش آگاه‌تر گشته و ابعاد وجودی خود را بهتر از قبل می‌شناسد. هوش معنوی این اجازه را به فرد می‌دهد که به فراسوی من (یا شخصیت و میل ارضای خویش) دست پیدا کند تا اینکه ابعاد عمیق‌تر و استعدادهای نهفته درون خود را بشناسد. همچنین هوش معنوی موجب جابجایی در کانون ادراک و تغییر موضع از کانون بیرونی ارزشیابی به سمت کانون درونی ارزشیابی می‌شود (سیسک و تورانس، ۲۰۰۱). البته باید به خاطر سپرد که اینگونه گوش فرا دادن به ندهای درونی تا حدی مستلزم فراغت اندیشه از دغدغه‌های معمول زندگی روزمره نیز می‌باشد و شاید به همین علت است که نقطه اوج خودآگاهی و خودشناسی را می‌توان پس از ۴۰ سالگی که تا حدودی دوره تثبیت وضعیت شغلی و ارتباطی فرد است ملاحظه نمود.

نمرات تجارب معنوی نیز از گروه اول تا چهارم سیر صعودی داشته، در گروه چهارم به اوج رسیده و سپس اندکی تنزل می‌یابد. لازمه اینگونه هشیاری

و آگاهی ژرف از وجود خویش و نیز رابطه تجارب و مسایل فعلی زندگی با جهان هستی در بافتی بزرگتر است. این نوع درک علاوه بر خودآگاهی عمیق و شناخت ابعاد خود به نوعی گشودگی ذهنی نسبت به تجارب جدید نیز نیاز دارد. این نوع گشودگی ذهنی و وسعت دید در اثر افزایش تجارب از دوره نوجوانی تا بزرگسالی افزایش می‌یابد و همین ژرف‌نگری می‌تواند به سیر صعودی نمرات تجارب معنوی از گروه اول تا چهارم کمک نماید. اما در اواخر زندگی گشودگی ذهنی فرد نسبت به تجارب جدید اندکی کاسته شده و ذهن انسان بیشتر درگیر کلیشه‌ها و چهارچوب‌های موجود ذهنی می‌ماند (راسکوس - اولدسین، بلک، و مک کاون، ۲۰۰۸) و شاید به همین دلیل نیز نمره تجارب معنوی از گروه چهارم به گروه پنجم افت اندکی می‌نماید.

میانگین نمرات شکیبایی در گروه‌های اول تا چهارم با اندکی نوسان تقریباً در یک محدوده قرار دارد، گویی از حوالی سنین ۱۴ تا ۴۹ تغییر چندانی در میزان شکیبایی افراد رخ نمی‌دهد اما این نمرات در گروه پنجم یعنی از سنین ۵۰ سالگی به بالا، نسبت به دوره‌های قبلی زندگی افت قابل ملاحظه‌ای پیدا نموده و ما شاهد سقوط نمودار در حد قابل مشاهده هستیم. علیرغم اینکه در دوره‌های مختلف سنی افراد با مسایل و مشکلات مختلفی مواجه می‌شوند، شاید بتوان گفت مسایل در هر دوره‌ای تقریباً به شیوه مشابهی فرد را تحت فشار قرار می‌دهد، زیرا هر دوره زندگی الزامات و تقاضاهای خاصی را برای فرد مطرح می‌سازد. این مسأله به شرایط خاص زندگی افراد از یکسو و از سوی دیگر به امکانات و توان مقابله‌ای افراد از سوی

کف می‌دهد (کرین، ۱۳۹۲). معمولاً افراد در نقطه مقابل شکیبایی با ویژگی مانند خشم و عصبانیت پاسخ می‌دهند. شاید افزایش احساس نفرت و پرخاشگری و کم‌حوصلگی دهه‌های آخر زندگی را بتوان به کم شدن صبر و شکیبایی افراد در این دوران نسبت داد (همان منبع). همان‌گونه که در قسمت یافته‌ها نیز ملاحظه گردید، اگر نمرات شکیبایی از نمره کل هوش معنوی کسر شود، نمرات حاصله، در گروه اول تا چهارم سیر صعودی داشته و سپس در گروه پنجم نیز شاهد تنزل چندانی در نمرات نخواهیم بود.

میانگین نمرات بخشش از دوره اول تا چهارم زندگی سیر صعودی داشته و سپس از دوره چهارم به پنجم تغییر قابل ملاحظه‌ای ندارد. اگرچه موضوع بخشش در همه ادیان اصلی محوریت دارد، اما تنها در سال‌های اخیر است که روان‌شناسان از آن به عنوان یکی از ابزارهای کنار آمدن و مقابله با فشار روانی نام می‌برند. بخشش در روانشناسی تعاریف متعدد دارد. رویکرد رید و انرایت (۲۰۰۶) بخشش را به عنوان واکنش روانشناختی تعریف می‌کند که مشمول ۶ مؤلفه روانشناختی عدم عاطفه، قضاوت و رفتار منفی نسبت به خطاکار و وجود عاطفه، قضاوت و رفتار منفی نسبت به خطاکار و وجود رفتار، قضاوت و عاطفه مثبت نسبت به همان خطاکار است (رید و انرایت، ۲۰۰۶). رویکرد ورتینگ‌تون بخشش را به عنوان جابه‌جایی هیجان‌اتی نظیر تنفر، تلخی، کینه، دشمنی و ترس با هیجان‌ات متمایل به مثبت نظیر عشق، همدلی، شفقت یا همدردی تعریف می‌کند (وید، ورتینگ‌تون، و هاک، ۲۰۰۹). اریکسون اظهار می‌کند در دوره سالمندی به دلیل مرور چرخه زندگی از یکسو و

دیگر بستگی دارد. فولکمن، لازاروس، گروئن، و دلونگیس (۱۹۸۶) معتقدند فشارها و مشکلات و ناملایمات دنیای بیرونی زمانی به عنوان استرس روانی تلقی شده و تعادل روحی فرد را به هم می‌زنند که فرد این مشکلات و ناملایمات و مصایب و تهدید روانی حاصل از آن را فراتر از توان مقابله‌ای خود برای برخورد با آن‌ها بداند. بنابراین شاید کسب تجربه از درس‌های زندگی و متعاقباً افزایش مهارت‌های مقابله‌ای سبب شود که فرد سبک مقابله‌ای خاصی را به عنوان شیوه ترجیحی خاص خویش برگزیند و در طول زندگی از این سبک خاص برای مواجهه با بحران‌ها مددجوید و از این رو سیر تقریباً یکنواخت و کم‌نوسانی در نمرات شکیبایی از دوره اول تا دوره چهارم ایجاد نماید. اما نکته قابل ملاحظه افت قابل توجه نمرات شکیبایی در دوره پنجم نسبت به ادوار قبلی زندگی است. در این راستا شاید توجه به توصیف اریکسون از مراحل انتهایی زندگی بزرگسالی یعنی مرحله انسجام ایگو در مقابل نومییدی، مفید به نظر برسد. اریکسون معتقد است در اواخر زندگی فرد به مرور حوادث و رویدادهای زندگی خویش می‌پردازد و از خود می‌پرسد آیا من آنگونه که باید، زندگی کرده‌ام و زندگی را در مسیری که دلم می‌خواست هدایت کرده‌ام و از آن رضایت دارم یا نه؟ معمولاً برای اکثر افراد پاسخ این سؤال منفی است و انسان از سیر زندگی گذشته خود چندان راضی نیست. از سویی انسان متوجه می‌شود که چندان فرصتی برای جبران روزهای از دست رفته و طی مجدد مسیر و پا گذاشتن به مسیرهای دلخواه جدید ندارد. بنابراین دچار احساس نفرت شده و صبر و شکیبایی خویش را از

تجارب معنوی این توانمندی به موازات افزایش سن افزایش می‌یابد و در میان‌سالی به اوج خود می‌رسد. اما در سال‌های پایانی زندگی به دلایلی مانند کاهش گشودگی ذهن و شکیبایی و کمتر بودن سطح تحصیلات و سواد، سیر نزولی هوش معنوی نمایان می‌گردد.

در پایان متذکر می‌گردد که هر پژوهشی با محدودیت‌هایی مواجه است. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان اشاره نمود که جمع‌آوری اطلاعات در گروه سنی بالای ۵۰ سال بسیار مشکل بوده و این اشکال به کوچکی حجم نمونه در این گروه سنی منجر گردید. از سویی دیگر پایین بودن سطح تحصیلات درک سوالات را با مشکل مواجه می‌ساخت. همچنین پیشنهاد می‌گردد پژوهش حاضر در سطح کشوری در استان‌های مختلف (با بافت‌های فرهنگی و مذهبی متفاوت) اجرا شود تا تعمیم نتایج با اطمینان بیشتری صورت پذیرد.

منابع

- اسعدی، س.؛ امیری، ش. و مولوی، ح. (۱۳۹۲). تحول تفکر فرانتزاعی از دوره نوجوانی تا بزرگسالی. *روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، ۱۰ (۳۸)، ۱۷۴-۱۶۱
- برک، ل. (۱۳۹۱). *روانشناسی رشد* (جلد اول). ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
- حرانی، ابن‌شعبه. (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*، قم: بی‌نا
- رجایی، ع. (۱۳۸۹). هوش معنوی: دیدگاه‌ها و چالش‌ها. *پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد*، (۲۲)، ۵۰-۲۱.

نارضایتی از سیر زندگی در اغلب موارد و نیز نداشتن فرصت جبران، فرد دچار احساس ناامیدی و تنفر و خشم می‌گردد و فقط در گروهی که به حس انسجام ایگو می‌رسند این هیجانات منفی به هیجانات مثبت تبدیل می‌شود (کرین، ۱۳۹۲). همچنین وی اشاره می‌کند که همه افراد به حس انسجام ایگو نمی‌رسند. بنابراین می‌توان انتظار داشت افراد سالمندی که به این حس نرسیده‌اند، همچنان هیجانات منفی مانند تنفر و خشم را تجربه کرده و نتوانند این هیجانات را با هیجانات مثبت مانند شفقت و مهربانی که لازمه بخشش است جایگزین کنند.

همچنین باید توجه نمود که در این پرسشنامه حیطه بخشش با ۷ گویه مورد سنجش قرار گرفته است و شاید تصمیم‌گیری نهایی در این مورد را با مشکل مواجه سازد. از سویی در همین ۷ گویه، چندین گویه به بخشش در حیطه دارایی‌ها یا انفاق پرداخته است. در احادیث معصومین از جمله پیامبر اکرم (ص) (تحف العقول (حرانی)، ص ۵۶) و نیز امام صادق (ع) (ورام، ج ۱، ص ۲۷۸) اشاره به افزایش صفاتی مانند حرص و آز و کاهش انفاق در دوره سالمندی گردیده و از اینرو می‌توان انتظار داشت که بخشش در این معنا در دوره سالمندی کاهش یابد.

در پایان می‌توان به‌طور خلاصه اظهار نمود که به نظر می‌رسد از آغازین زمان شکل‌گیری تفکر انتزاعی دغدغه‌هایی راجع به فلسفه و معنای زندگی در ذهن انسان شکل گرفته و فرد در حین افزایش تجارب معنوی خویش از این توانمندی در جهت حل مسائل زندگی روزمره و پر بارتر شدن زندگی استفاده می‌نماید. با افزایش آگاهی و انباشت

- and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10, 3-26.
- Folkman, S., Lazarus, R. S., Gruen R. J. & Delongis, A. (1986). Appraisal, coping, health status, & psychological symptoms. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50, 571-579.
- Gardner, H. (2000). *The Disciplined Mind: Beyond Facts And Standardized Tests, The K-12 Education That Every Child Deserve*'s. New York: Penguin Putnam.
- King, D. B. (2008). *Rethinking claims of spiritual intelligence: A definition, model, and measure*. Ontario: Trent University.
- McNamara, P. (2009). *The Neuroscience of Religious Experience*". Cambridge: University Press.
- Nasel, D. D. (2004). *Spirituality Orientation in Relation to Spiritual intelligence: A Consideration of Traditional Christianity and New Age Individualistic Spirituality*. Doctoral Dissertation in Psychology. University of South Australia.
- Newberg, A. B. & Lee, B. Y. (2005). *The neuroscientific study of religious and spirituality phenomena: or why god doesn't use biostatistics, Zygon*", 40(2), 469-483.
- Reed, G. L., & Enright, R. E. (2006). The effects of forgiveness therapy on depression, anxiety, and posttraumatic stress for women after spousal emotional abuse. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 74, 920-929.
- Roehlkepartin, E. C., Benson, P. L., King, P. E. & Wagener, L. M. (2006). Spiritual Development in Childhood and Adolescence: Moving to the Scientific Mainstream. In: *The Handbook of Spiritual Development In Childhood and Adolescence*. Thousand Oaks, CA: Sage Publication.
- ROSKOS-EWOLDSSEN, B. E. V. E. R. L. Y., Black, S. R., & McCown, S. M. (2008). Age-related Changes in Creative Thinking. *The Journal of Creative Behavior*, 42(1), 33-59.
- سهرابی، ف. و ناصری، ا. (۱۳۸۹). بررسی مفهوم و مؤلفه‌های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش در سلامت روانشناختی، ۳(۴)، ۶۹-۷۶.
- سهرابی، ف. و ناصری، ا. (۱۳۹۱). هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن. تهران: آوای نور.
- غباری بناب، ب؛ سلیمی، م؛ سلیمانی، ل. و ثنائوری، م. (۱۳۸۶). هوش معنوی. فصلنامه اندیشه‌های نوین دینی، ۳(۱۰)، ۱۴۷-۱۲۵.
- کرین، و. س. (۱۳۹۲). نظریه‌های رشد: مفاهیم و کاربردها. ترجمه علیرضا رجایی و غلامرضا خوبی‌نژاد، تهران: رشد.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۸۷). روانشناسی رشد (۲): نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: سمت.
- مولوی، ح. (۱۳۸۶). راهنمای عملی *spss* در علوم رفتاری. اصفهان: پویش اندیشه اصفهان.
- مارنات، گ. گ. (۱۳۸۷). راهنمای سنجش روانی: برای روانشناسان بالینی، روانپزشکان و مشاوران، ترجمه حسن پاشا شریفی. تهران: سخن.
- ورام، م. (۱۳۶۹). مجموعه‌ی ورام: آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه محمد رضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- هدایتی، م. و زریباف، م. (۱۳۹۱). پرورش هوش معنوی از طریق برنامه «فلسفه برای کودکان».
- تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳(۱)، ۱۶۶-۱۳۵.
- Emmons, R. A. (1999). *The psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality*. New York: Guilford Press
- Emmons, R. A. (2000). Is spirituality an intelligence? *Motivation, cognition,*

Comparison of explicit forgiveness interventions with an alternative treatment. *Journal of Counseling and Development*, 87, 143-151.

Zohar, D. & Marshall, I. (2000). *SQ: Connecting with our spiritual intelligence*. New York: Bloomsbury Publishing.

Sisk, D. A. & Torrance, E.P. (2001). Spiritual Intelligence: The Tenth Intelligence that Integrates all other Intelligence. *Gifted Education International*, 16(3), 208-212.

Wade, N. G., Worthington, E. L., Jr., & Haake, S. (2009). Promoting forgiveness: